یادداشت

معلولیت پایان راه نیست



دکتر مجید ابهری
عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

توانایی‌های انسان همه در معرض دید نیست و در بسیاری مواقع وجود نقص در او پایان راه و انتهای جاده نیست.

در تاریخ ادبیات زبان فارسی می‌خوانیم محمد بن عبدا... رودکی با آن‌که از نعمت بینایی محروم بود اما یکی از نوادر روزگار در فرهنگ وادب فارسی بود.

برای افراد ظاهربین که صرفا بر اساس توانایی‌های ظاهری در مورد انسان‌ها قضاوت می‌کنند، باور جایگاه رودکی در ادب فارسی شاید دشوار وغیرمحتمل بود اما امروز در مقابل چشمان همه انسان‌هایی هستند که از یک یا چند حس و عضو محروم بوده ولی جایگاه والا وارزنده‌ای در علوم ودانش وحتی ورزش دارند.

رسیدن به مدارج عالی علمی براساس تلاش و پشتکار این‌گونه افراد، انسان‌های ظاهربین را با نکته غیرقابل انکاری روبه‌رو ساخته و آنها را وادار به پذیرش واقعیتی قدرتمند کرده است.

از نگاه دانش، انسان شناسی با از دست دادن یک توانمندی یا حس انسان توانمندی‌های دیگر وی تقویت و رشد می‌یابد.

از دست دادن بینایی موجب افزایش قدرت بویایی یا شنوایی انسان می‌شود. آنچنان‌که با بوییدن می‌توانند استفاده کننده از آن را اعلام کنند.

امروز در رشته‌های مختلف علمی شاهد حضور اساتید و چهره‌های علمی هستیم که از نگاه ظاهری ما معلول به‌حساب می‌آیند در حالی که قدرت درک، تحلیل و شناخت آنها چند برابر از افراد مشابه بیشتر است.

امروز حتی در رشته‌های ورزشی و مسابقات جهانی و در پارالمپیک‌ها افرادی که دو پای خود را از دست داده‌اند به مقام اول رسیده‌اند.

بسیاری از افرادی که مادرزاد یا بر اثر بیماری و تصادف بخشی از توانمندی خود را از دست داده‌اند شاهد ظهور نوابغ و چهره‌های ورزشی و هنری هستیم که در حقیقت الگو و نماد اراده برای همه افراد در جامعه باشند.

اینجانب در یک مسابقه شنا مشاهده کردم جوان ۲۰ ساله بدون یک دست به مقام اول مسابقه رسید.

مسابقات پارالمپیک میادین ظهور و نمایش صاحبان اراده‌های فوق بشری هستند که نخواستند زانوی غم بغل کرده و در انتظار کمک و ترحم دیگران باشند.

اشتباه نابخشودنی و گناه بزرگ برخی افراد که از واقعیت‌های وجودی و توانایی‌های این افراد بی‌خبر هستند این است که با دیده ترحم به آنها نگاه می‌کنند. البته طرز فکر و سبک زندگی برخی افراد دارای معلولیت باعث ایجاد این نوع نگاه می‌شود. هنگام عبور از خیابان‌ها با افرادی مواجه می‌شویم که محکم و استوار با اراده‌ای پولادین به عبور و مرور یا کار مشغول بوده و اجازه نمی‌دهند که با نگاه دلسوزی و ترحم به آنها نگریسته شود. از دید آنها و بسیاری از افراد معلولیت پایان راه نبوده وآغازی بریک زندگی شرافتمندانه و قدرتمندانه است.

امروزه بسیاری از افراد دارای معلولیت زندگی عاطفی و رابطه زناشویی خود را با افراد فاقد معلولیت آغاز کرده و دارای زندگی مملو از عشق هستند. نگاه ترحم‌آمیز به این انسان‌های بزرگوار و شریف اهانت به مقام شامخ انسانی بوده که ناشی از ضعف تشخیص و ناتوانی در شناخت اجتماعی است.

به‌عنوان یک رفتارشناس بعد از حدود ۴۰ سال فعالیت نظری و میدانی از هموطنان عزیز خواهش می‌کنم بدون درخواست این عزیزان باالفاظ ورفتارهای ناشی از ترحم ودلسوزی به سوی این عزیزان نرویم، چراکه برخی دلسوزی‌های غافلانه ما موجب اهانت به شخصیت انسانی واجتماعی آنها می‌شود.

روایتی متفاوت از زندگی یک دختر معلول

روی چرخ زندگی

امیر علوی
چاردیواری

الی، دختر نوجوانی است با کلی آرزو و هدف‌های کوچک و بزرگ برای زندگی‌اش. تفاوت الی با بچه‌های دیگر در شرایط جسمی‌اش است. او مجبور است روی ویلچر بنشیند اما خودش هیچ مشکلی با این وضعیت ندارد و ناتوانی جسمی‌اش به‌هیچ‌وجه او را محدود نمی‌کند و باعث نمی‌شود که رویاهایش را رها کند. الی عاشق شیرینی‌پزی است و تمام تلاشش را می‌کند روزی شیرین‌پز خیلی بزرگی شود که دیگران عاشق دستور پخت غذاهایش شوند. الی هر هفته انواع گوناگونی از مافین، تارت و شیرینی‌های دیگر را درست می‌کند و بیننده پروپا قرص برنامه‌های آشپزی تلویزیون است. او روزبه‌روز دارد به بیشتر به طرف آرزویش قدم برمی‌دارد تا این‌که یک روز اوضاع تغییر می‌کند.

معرفی



پدربزرگ الی بیمار می‌شود. او همراه مادرش به ناچار به شهر دیگری نقل مکان کرده تا بتوانند از پدربزرگ مراقبت کنند. شهر جدید و آشنایی با آدم‌هایش برای هر کسی چالش‌های زیادی به وجود می‌آورد که نمی‌توان نادیده‌شان گرفت اما الی با معلولیت جسمی‌اش به‌مراتب کار سخت‌تری در پیش دارد. او باید بکوشد تا با دیگران ارتباط برقرار کرده و خودش را به‌عنوان همسایه جدید به آنها معرفی کند، آن هم همسایه‌ای که ظاهرش با دیگران متفاوت است، بنابراین پاک کردن قضاوت‌ها و پیش‌فرض‌های اشتباه دیگران درباره معلولان جسمی، بزرگ‌ترین دغدغه‌ی او می‌شود اما مطمئن است که از پس تمام این چالش‌ها برمی‌آید و باز هم با آرامش می‌رود دنبال رویایش.

کتاب «روی چرخ زندگی» نوشته جیمی سامنر، روایت رویاهای الی در زندگی و چالش‌های او هنگام نقل‌مکان به یک شهر جدید و آشنایی‌اش با دیگران است که به زیباترین و جذاب‌ترین شکل ما را با زندگی و درونیات بچه‌ای که معلول جسمی است، همراه می‌کند. این کتاب برنده جوایز ادبی زیادی شده است.

جوایز و افتخارات کتاب روی چرخ زندگی: برنده جایزه ILA Teachers' Choices، نامزد جایزه‌ی ادبی Golden Sower Award، نامزد جایزه ادبی Nene Award

کتاب روی چرخ زندگی برای چه کسانی مناسب است؟ نوجوانان، کودکانی که دچار معلولیت جسمی هستند و تمام طرفداران ادبیات کودک و نوجوان لذت فراوانی از خواندن این کتاب می‌برند.

در بخشی از کتاب روی چرخ زندگی می‌خوانیم:

بابای عزیزم! این نامه را از جاده برایت می‌نویسم. نگران نشو من پشت فرمان نیستم. (هاها!) همان‌طور که خودت می‌دانی، داریم می‌رویم اوکلاهاما. مامان گفت باید برایت ایمیل بفرستم. کریسمس را تبریک بگویم. کریسمس مبارک! خب الان مامان می‌گوید باید چیزهای دیگری هم برایت بنویسم. دارم الکی دکمه‌ها را تق‌تق فشار می‌دهم، چون هیچ چیزی به فکرم نمی‌رسد. خب هوا چطور است؟ شوخی کردم. تازه ۱۰دقیقه است راه افتاده‌ایم.

از شوخی گذشته، حالم واقعا خوب است. حال صندلی‌ام هم خوب است. تابستان می‌بینمت.

الی. بیشتر از سه ساعت است راه افتاده‌ایم و تازه داریم می‌رسیم به حوالی ممفیس. تنسی زیادی دراز است. منظورم این نیست که از نشستن خسته شده‌ام. نه، خسته نشده‌ام اما ماه گذشته، دستگاه پخش دی‌وی‌دی خراب شد و این پشت، هیچ کاری ندارم، به‌جز این‌که رودخانه را تماشا کنم که مدام پیدا و ناپیدا می‌شود. اگر تا به حال می‌سی‌سی‌پی را ندیده‌اید، چیز مهمی از دست نداده‌اید.

درنگ



کاری که از دست ۱۰۰ هزار پلیس برنمی‌آید

تاثیر باور به معاد در اعمال زندگی فردی و اجتماعی از این راه است که انسان معتقد به معاد می‌داند اعمالش دائم تحت کنترل بوده و ظاهر و باطن اعمالش (پنهان و آشکار) پیش خدای دانا و بینا روشن بوده و روزی در پیش دارد که با کمال دقت به حسابش رسیدگی خواهد شد و این عقیده کاری را در انسان انجام می‌دهد که از دست ۱۰۰هزار پلیس مخفی و مأمور آگاهی برنمی‌آید، زیرا همه آنها از بیرون کار می‌کنند و این یک نگهبان داخلی است که هیچ سرّی را از وی نمی‌شود پوشید. / بررسی‌های اسلامی، ج۲، ص۱۳۴

افراط در عبادت

از همان وقت‌هایی که تصوف هم در دنیای اسلام پیدا شد، ما می‌بینیم افرادی پیدا شدند که تمام نیروی خودشان را صرف عبادت و نماز کردند و سایر وظایف اسلامی را از یاد بردند. مثلا در میان اصحاب امیرالمؤمنین مردی را داریم به نام ربیع بن خُثَیم، همین خواجه ربیع معروف که قبری منسوب به او در مشهد است. حالا این قبر، قبر او هست یا نه، من یقین ندارم و اطلاعم در این زمینه کافی نیست، ولی در این‌که او را یکی از زهّاد ثمانیه یعنی یکی از هشت زاهد معروف دنیای اسلام می‌شمارند شکی نیست. ربیع بن خثیم این‌قدر کارش به زهد و عبادت کشیده بود که در دوران آخر عمرش قبر خودش را کنده بود و گاهی می‌رفت در قبر و لحدی که خودش برای خودش کنده بود می‌خوابید و خود را نصیحت و موعظه می‌کرد، می‌گفت: یادت نرود عاقبت باید بیایی اینجا. تنها جمله‌ای که غیر از ذکر و دعا از او شنیدند آن وقتی بود که اطلاع پیدا کرد که مردم حسین‌بن علی فرزند عزیز پیغمبر را شهید کرده‌اند؛ چند کلمه گفت در اظهار تأثر و تأسف از چنین حادثه‌ای: وای بر این امت که فرزند پیغمبرشان را شهید کردند! می‌گویند بعدها استغفار می‌کرد که چرا من این چند کلمه را که غیر ذکر بود به زبان آوردم. همین آدم در دوران امیرالمؤمنین علی(ع) جزو سپاهیان ایشان بوده است. یک روز آمد خدمت امیرالمؤمنین عرض کرد: «یا امیرَالْمُؤْمِنینَ! انّا شَککنا فی هذَا الْقِتالِ». «انّا» را هم که می‌گوید معلوم می‌شود که او نماینده عده‌ای بوده است. یا امیرالمؤمنین! ما درباره این جنگ شک و تردید داریم، می‌ترسیم این جنگ جنگ شرعی نباشد. چرا؟ چون ما داریم با اهل قبله می‌جنگیم، ما داریم با مردمی می‌جنگیم که آنها مثل ما شهادتین می‌گویند، مثل ما نماز می‌خوانند، مثل ما رو به قبله می‌ایستند. از طرفی شیعه امیرالمؤمنین بود، نمی‌خواست کناره‌گیری کند. گفت: یا امیرالمؤمنین! خواهش می‌کنم به من کاری را واگذار کنید که در آن شک وجود نداشته باشد، من را به جایی و دنبال مأموریتی بفرست که در آن شک نباشد. امیرالمؤمنین هم فرمود: بسیار خوب، اگر تو شک می‌کنی پس من تو را به جای دیگری می‌فرستم. نمی‌دانم خودش تقاضا کرد یا ابتدا حضرت او را به یکی از سرحدات فرستادند که در آنجا هم باز سرباز بود. کار سربازی می‌خواست انجام بدهد اما در سرحد کشور اسلامی که اگر احیانا پای جنگ و خونریزی به میان آمد طرفش کفار یا بت‌پرستان یعنی غیرمسلمان‌ها باشند. این نمونه‌ای بود از زهاد و عبادی که در آن زمان بودند. این زهد و عبادت چقدر ارزش دارد؟ این، ارزش ندارد که آدم در رکاب مردی مانند علی باشد اما در راهی که علی دارد راهنمایی می‌کند و در آنجا که علی فرمان جهاد می‌دهد، شک کند که آیا این درست است یا نادرست، و عمل به احتیاط کند، بنا را بر احتیاط بگذارد. /برگرفته از کتاب آزادی‌های معنوی، استاد شهید مرتضی مطهری